

رئیس جمهوری آنتی هابزی

وفاق یک کالای عمومی ضروری و یک خدمت استراتژیک حیاتی است



[سید محمود نجاتی حسینی (خراسانی)]

[مدیر بخش جامعه‌شناسی دین مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران]

«وفاق» در علوم اجتماعی فرهنگی و علوم سیاسی حقوقی به معنای یک چهارچوب منتظم و یک الگوی راهبردی و یک موقعیت مثبت برای مجموعه ارزش‌ها و هنجارها و سنت‌های عقلانی، اخلاقی و مذهبی مورد قبول اکثریت اعضای یک جامعه است؛ برای اینکه آنان بتوانند بر مبنای وفاق حاصل شده در یک فضای مسالمت‌آمیز مدنی با هم همکاری و همفکری در جهت بقای جامعه و فرهنگ و تمدن و زندگی اجتماعی داشته باشند و از خصومت و تنازع و تضاد منافع بکاهند و بر انسجام و همبستگی و وحدت رویه بیفزایند.

● وفاق؛ آنگونه که هست و آنگونه که ما می‌خواهیم

به گفته جامعه‌شناسان، محصول وفاق نظم است و ثبات و توسعه و پیشرفت و رفاه و آرامش و آبادانی و امنیت و آزادی. از این منظر، به نظر من وفاق چند لایه است و چند معنایی، لذا می‌توان از چند نوع وفاق نام برد از جمله: «وفاق دفاکتو» (یعنی وفاق آن‌گونه که هست)؛ «وفاق دژوره» (یعنی وفاق آن‌گونه که ما می‌خواهیم) و «وفاق ایدئال» (یعنی وفاق آن‌گونه که باید باشد).

همچنین باید توجه کرد که به وقت سیاست‌گذاری، وفاق، هم یک «ایده» است، هم یک «رویه» و هم یک «استراتژی». اینها را از این بابت عرض کردم تا مشخص شود وقتی از «سیاست ایجاد وفاق» صحبت می‌کنیم، چه به عنوان

دولت یا در مقام روشنفکری یا در موقعیت دانش پژوهی، تا چه اندازه باید وسعت نظر، دقت عمل و افق دید داشته باشیم برای اینکه بتوانیم: هم وفاق را درست و دقیق فهم کنیم و هم توقعات فرهنگی-اجتماعی مان و مطالبات سیاسی-حقوقی مان از وفاق را روشن و واضح کنیم و هم بتوانیم وفاق را خوب محاسباتی و عملیاتی کنیم؛ بویژه در مقام یک دولت سیاست‌گذار و تصمیم‌گیر برای ایجاد وفاق در جامعه و دولت و حتی در سطح منطقه و روابط بین‌الملل و سیاست جهانی.

● جامعه بدون وفاق؛ جامعه آغشته به تضاد و تفرقه

با این توضیحاتی که دادم باید روشن شده باشد که وفاق یک کالای عمومی ضروری و یک خدمت استراتژیک حیاتی هم حاکمیتی و هم مردمی و هم نخبگی است در حد کالاهای عمومی همگانی مهمی چون آب و نان و مسکن و کار و اینترنت و هوا و بهداشت و رفاه و آموزش و سلامتی. و باید روشن شده باشد که جامعه بدون وفاق، جامعه‌ای خواهد بود آغشته به تضاد و تناقض و خصومت و خشونت و تفرقه و چند قطبی شده و نهایتاً به قول هابز فیلسوف سیاسی برجسته «جنگ همه علیه همه».

آنچه پیرامون کارکردهای مثبت وجود وفاق و نیز نتایج منفی ناشی از نبود وفاق گفتیم درباره هر جامعه شرقی یا غربی بیش و کم صادق است؛ از جمله درباره جوامع جهان اسلام و من جمله جامعه ایران اسلامی کنونی در معنی تاریخی و تمدنی آن و جامعه ایران جمهوری اسلامی در معنای سیاسی و حقوقی و حکومتی و فقهی آن. در این زمینه اجازه دهید به طور خاص درباره ایران کنونی واضح‌تر و صریح‌تر بگویم: اگر وفاق باشد قانون‌گرایی و امید و اعتماد اجتماعی و سرمایه اجتماعی بالا و نشاط اجتماعی و شهروندی و رعایت حقوق بشر و استیفای حق الناس خواهد بود؛ اما اگر وفاق نباشد؛ یعنی تضاد و نزاع باشد و عدم مدارا باشد، آن‌گاه شکاف اجتماعی و قطبی شدن‌ها و تضاد نسلی و هرج و مرج و بی‌نظمی و توسعه‌نیافتگی و تبعیض حاکم خواهد شد و این امری است که متأسفانه بیش و کم در برخی لایه‌ها شاهد آن هستیم.

● وفاق زیرسایه دین

حسب آنچه عرض کردم، ایجاد وفاق و وجود وفاق از نان شب هم برای جامعه ما واجب‌تر است، آن هم در این مقطع بسی حساس؛ چون جامعه ما درگیر

چه باید بشود تا وفاق محقق شود؟

با این نگاه جامعه‌شناسانه، به نظر من حتی عنصر امت‌گرایی مدنی شده مدرن که تأکید بر اسلامیت ایران و مسلمانی اکثریت جمعیت دارد، می‌تواند همچون ملت‌گرایی که بر ایرانی‌ت این مسلمانی تأکید دارد موجب تقویت وفاق در سطح حاکمیت و جامعه و در بینا سطح دولت-ملت شود، البته به شرط‌ها و شروط‌ها. که مهم‌ترین شرط آن: تقویت و توسعه و ترویج و تبلیغ «دموکراسی متناسب‌شده با ایرانی‌ت و اسلامیت» در درون حکومت و در دولت پزشکیان است. یعنی پایبندی عملی همه ارکان به اخلاق دینی و حقوق اسلامی و مردم‌سالاری دموکراتیک و نیز التزام کامل دولت به رعایت لوازم مشارکت دموکراتیک و دولت قانون و مردم‌مداری و تضمین حقوق شهروندی و اجرای بدون تنازل قانون اساسی که میثاق اجتماعی میان مردم و حکومت است.

هم جامعه ایران بزرگ اسلامی، این ظرفیت‌های دموکراتیک را دارد و هم حاکمیت در دو سطح حکومت و دولت می‌تواند و می‌باید این ظرفیت را ایجاد کند. لذا این مهم شدنی است و باید بشود تا وفاق محقق شود. در غیر این صورت باید منتظر بحران‌ها بود. به قول شیخ اجل حکیم سعدی شیرازی «مراد ما نصیحت بود و گفتیم / حواله با خدا کردیم و رفتیم»

تنازعات فکری-عقیدتی متفاوت و متکثر و بعضاً متضاد است و این می‌تواند جامعه را چندپاره کند و لذا در درجه اول یک وفاق فکری-عقیدتی از جنس فرهنگی مورد نیاز هست که محور و نقطه ارشمیدسی باشد برای وحدت‌بخشی و انسجام. در اینجا همان‌گونه که جامعه‌شناسان کلاسیک و بویژه جامعه‌شناسان دین تأکید دارند «عنصر دین» می‌تواند عامل وفاق جامعه ما باشد که مصداق آموزه الهیاتی قرآنی، راهبردی و کاربردی آن «واعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا» است. این آموزه‌ای است که متأسفانه از آن غفلت کرده‌ایم؛ هم در سطح حکومت و دولت و هم در سطح حوزه عمومی و جامعه مدنی و زندگی روزمره. با این حال، چون دین اکثریت جمعیت «اسلام» است، بنابراین باور و عمل درست به آموزه‌های اخلاقی، فرهنگی، سیاسی و حقوقی اسلام از سوی دولتمردان، نخبگان و روشنفکران و عموم مردم که در آن مدارا و تساهل و گفت‌وگو و ایثار و انفاق و عدالت تأکید شده است، می‌تواند همچون یک چسب اجتماعی سازه‌های جامعه را مستحکم نگاه دارد و وفاق و همبستگی و همدلی و همفکری ایجاد کند.

● وفاق زیر چتر ایران فرهنگی

«عنصر ملیت» نیز خود می‌تواند دیگر عامل وفاق اجتماعی، سیاسی و حقوقی باشد. با وجود رنگین‌کمان همه تنوعات قومیتی و زبانی و نژادی، آنچه می‌تواند همه ایرانیان از کرد و لرو بلوچ تا عرب و آذری و فارس را زیر چتر یک ایران تاریخی تمدنی فرهنگی بزرگ جمع کند، عنصر «ملیت ایرانی» است. ملیت ایرانی و ملت‌گرایی واحد منسجم می‌تواند بر چالش‌های قوم‌گرایی و نژادگرایی و مذهب‌گرایی و زبان‌گرایی غلبه کند و وفاق ملی را ایجاد کند.

پس اگر جامعه‌شناسانه و علمی و تخصصی نگاه کنیم و اگر نگاه تنگ‌نظرانه را فاکتور بگیریم، وجود یک «وفاق ملی فراگیر» حداکثری در کنار یک «وفاق دینی قوی» می‌تواند همزیستی مدنی منسجم دولت و ملت و اقوام مختلف و پیروان مذاهب موجود را شکل دهد و به قوام جامعه و حتی دوام نظام سیاسی موجود کمک کند. >

وفاق یک کالای عمومی ضروری و یک خدمت استراتژیکی حیاتی هم حاکمیتی و هم مردمی و هم نخبگی است در حد کالاهای عمومی همگانی مهمی چون آب و نان و مسکن و کار. جامعه بدون وفاق، جامعه‌ای خواهد بود آغشته به تضاد و تفرقه و به قول هابز «جنگ همه علیه همه»

اگر پزشکیان نبود



برند ملی

شهرتور ۱۴۰۴
هفته دولت
ویژندنامه